

فیلم آخرین دیدار و گفتگو

با مریم فیروز

در خانه میدان "سنائی"

پیمانه عمر "مریم فیروز" نیز لبریز شد و شمع آب شده وجود او نیز خاموش. چهارشنبه گذشته خاموشی او اعلام شد. در تمام روزهای گذشته، در مقابل سکوت دستوری مطبوعات و خبرگزاری های داخلی درباره خاموشی ابدی مریم فیروز، رادیوهای فارسی زبان، سایت ها و خبرگزاری های خارجی، هریک بنا بر وابستگی و گرایش های فکری خویش خلاصه ای از زندگی مریم فیروز را به همراه خبر درگذشت او منتشر کردند. از او بنام "شاهزاده سرخ" نام بردند زیرا دختر شاهزاده فرمانفرما و نوه مظفرالدین شاه قاجار بود، از او بعنوان کوشنده خستگی ناپذیر جنبش برابری حقوق زنان ایران یاد کردند. درباره مهاجرت پس از کودتای ۲۸ مرداد و بازگشتش پس از انقلاب ۵۷ گفتند و نوشتند و اشاره هائی نیز به دوران زندان ۱۰ ساله اش در جمهوری اسلامی کردند، زندانی که رادیو بی بی سی آن را به تشخیص خود ۴ سال اعلام داشت!

مریم فیروز همه اینها بود، اما آنچه سرآمد همه این شجره نامه بود و کوشش کردند درباره آن سخن نگویند، توده ای ماندن او تا آخرین لحظات زندگی بود. برای پنهان کردن همین واقعیت، اغلب به سراغ واماندگان حزب توده ایران در مهاجرت و توبه کردگان رفتند و از آنها درباره مریم فیروز پرسیدند!

شماری از سایت های اینترنتی، به جا و بموقع، بخش هائی از نامه زنده یاد نورالدین کیانوری دبیر اول وقت حزب توده ایران و همسر مریم فیروز به علی خامنه ای را منتشر کردند، که شرح تکانه‌دهنده دوران شکنجه و شلاق مریم فیروز در سن ۷۰ سالگی و در زندان "توحید" یا همان "کمپته مشترک" دوران شاه بود. زندانی در جوار شهربانی کل کشور که اکنون موزه اش کرده اند و "عبرت" نامش نهاده اند. همان موزه ای که زندان و شکنجه زمان شاه در آن به نمایش در آمده است و رهبر جمهوری اسلامی نیز از آن بازدید کرد، بی آنکه به روی خود آورد، در دوران ریاست جمهوری خود وی بزرگترین جنایات در همین زندان و اتاق های شکنجه آن روی داد. ۹ ماه زندان شاعر بزرگ ایران "سایه" نیز در سلول های تنگ و تاریک همین زندان طی شد، که شعری درباره همین فضا و این دوران از او در همین شماره راه توده منتشر شده است با نام "آنجا، آفتابی نبود".

کیانوری در نامه به علی خامنه ای بخش هائی از شکنجه های رهبری حزب توده ایران و از جمله شلاق و دستبند قیانی مریم فیروز در همین زندان را به وی یادآوری کرد.

مریم فیروز پس از پایان بازجویی های اولیه رهبران حزب توده ایران در آغاز دهه خونین ۶۰ به زندان اوین منتقل شد و بمدت ۱۰ سال در سلول انفرادی در همین زندان بسر برد.

سرانجام، همانگونه که از زبان خود او می شنوید، بدلیل شدت بیماری از زندان برای معالجه بیرون آمد، اما به این شرط که هیچگونه تماس و فعالیتی نداشته باشد. او از سال ۱۳۷۳ در خانه ای که دخترش "افسانه" برای او در میدان "سنائی" اجاره کرده بود مستقر شد و با حقوق بازنشستگی که آلمان دمکراتیک و سپس آلمان واحد به وی پرداخت می کردند زندگی خویش را گذراند. در ابتدای استقرار در این خانه، نورالدین کیانوری هفته ای یکبار از زندان برای دیدن او به این خانه آورده می شد و از سال ۱۳۷۴ به وی نیز این امکان داده شد که

در همین خانه و با مریم فیروز زندگی کند، اما بی ارتباط و بی فعالیت. بدین ترتیب زندگی آن دو در این خانه فصل دیگری شد که در زمان خود پیرامون حاصل آن نوشته خواهد شد. چند گفتگو و مصاحبه با مریم فیروز، پیرامون تاریخ جنبش زنان در ایران انجام شد، که از جمله آنها مصاحبه مفصل "کامیلیا انتخابی فرد" (خبرنگار وقت روزنامه زن) با مریم در خانه میدان سنائی، در مجله "گزارش" (در بهار مطبوعات دوران اصلاحات) با حذف بخش هائی انتشار یافت، اما در تمام جلسات این گفتگو نورالدین کیانوری با آنکه حضور داشت، مطابق تعهدی که داده بود دهان نگوید، مگر صبح یورش به خوابگاه دانشگاه تهران! در این صبح، انتخابی فرد برای ادامه گفتگوها درباره جنبش زنان وارد خانه شد و کیانوری را مشغول مطالعه روزنامه ها دید. کیانوری خیلی کوتاه و در مقدمه خوش آمد گوئی به وی، با اشاره به آخرین شماره روزنامه سلام که طرح جدید قانون مطبوعات را دست پخت "سعید امامی" اعلام کرده بود و همچنین یورش شبانه به خوابگاه دانشجویان گفت: آن خبر و این یورش دو حادثه بزرگ در جمهوری اسلامی اند!

کیانوری در همین خانه، پیرامون مسائل روز و بویژه انتخابات دوم خرداد و مشکلات پیش روی دولت محمد خاتمی مقالاتی نوشته و از طریق واسطه هائی که در جریان راهپیمائی های روزانه، مراجعه به پزشک و... برای خویش فراهم ساخته بود به خارج از کشور - برای راه توده - ارسال داشت. مجموعه این نوشته ها به همراه برخی یادداشت های وی در آرشیو اسناد راه توده موجود است که بموقع خود و پس از یکپارچه شدن همه توده ایها در حزب توده ایران، با صلاحدید یک مجمع مسئول حزبی درباره انتشار و یا عدم انتشار آن تصمیم گرفته خواهد شد.

مریم فیروز به همراه نورالدین کیانوری در انتخابات دوم خرداد شرکت کرده و در حوزه رای گیری مسجد سنائی به خاتمی رای داد. تشکیل دولت خاتمی فصل تازه ای را برای آن دو فراهم ساخت و هر دو، در نامه هائی مشترک و گاه انفرادی نظرات خود را پیرامون اوضاع کشور، حقوق زنان و ضرورت به دولت فراخواندن زنان و بویژه ضرورت اعلام یک برنامه حداقل اقتصادی برای جدا کردن جمهوری اسلامی از سیستم اقتصادی "تعدیل" که هاشمی رفسنجانی پس از پایان جنگ مبتکر آن شده بود برای خاتمی نوشتند. این مکاتبات و نظرات که نمی توانست از نگاه دشمنان و مخالفان اصلاحات پنهان بماند، سرانجام و با شکل گیری سازمان امنیت موازی به پرونده ای جدید برای کیانوری تبدیل شد. اخطارها و پیام های تهدید آمیز تلفنی آن دو را از حرکت بازداشت و به همین دلیل آخرین نامه تحلیلی کیانوری به محمد خاتمی با بازداشت دوباره او همراه شد. درباره این بازداشت مریم فیروز در دیدار و گفتگوئی که مربوط به حدود چند ماه پیش است بدقت توضیح میدهد و می گوید که "آمدند و کیا را بردند و من به آقایان تلفن کردم". (این آقایان ظاهرا مشاوران امنیتی محمد خاتمی و مسئولات وزارت اطلاعات پاکسازی شده از باند سعید امامی در زمان خاتمی است) تحت فشار آنها کیانوری را بار دیگر به خانه بازگرداندند.

این بازداشت دو روزه بدستور محسنی اژه ای وزیر اطلاعات کنونی و مسئول اطلاعات موازی در زمان خاتمی صورت گرفت و ما همان زمان در راه توده به این ماجرا اشاره کردیم. بموجب خبری که در آن زمان منتشر کردیم، پس از دو روز بازداشت در سلول انفرادی، کیانوری را به یکی از اتاق های دادگاه ویژه روحانیت، که ستاد سازمان امنیت موازی بود، نزد محسنی اژه ای بردند که در آن زمان رسماً دادستان این دادگاه بود. در این دیدار که علاوه بر اژه ای، علی رازینی رئیس دادگاه ویژه روحانیت نیز حضور داشت، محسنی اژه ای خطاب به کیانوری می گوید: «شما را قرار است به خانه بازگردانند، اما اگر نمی خواهید سرنوشت داریوش فروهر را در آن خانه پیدا کنید، دیگر نامه نگاری با آقای خاتمی نکنید!»

کیانوری می گوید: «من از حقوق شهروندی خودم استفاده کردم و قرار نبود که من با صرف نظر کردن از این حقوق از زندان بیرون بیایم.»

محسنی اژه ای پاسخ میدهد: «ما نه شوخی می کنیم و نه تعارف» و علی رازینی با لبخند اضافه می کند: «شما پیر شده اید. اصلاً ببینیم عمر شما به نامه نگاری دوباره کفاف می دهد؟»

کیانوری زیر فشار دولت خاتمی به خانه بازگردانده شد، اما سه روز بعد درگذشت. مریم فیروز در گفتگویی که می بینید و می شنوید در همین ارتباط می گوید که وقتی او را به خانه بازگرداندند، چیزی نمی توانست بخورد و سه روز بعد، درحالیکه ظاهراً هم چیزیش نبود در گذشت.

در طول آن دو روز در بازداشت انفرادی، چه چیز به خورد کیانوری داده بودند؟ این راز این بازداشت دو روزه و بازگشت مجدد به خانه و مرگ متصل به این بازگشت است.

مریم فیروز بایگانی بزرگی از خاطرات و مشاهدات و شنیده های ۸۰ سال گذشته سیاست در ایران بود. آخرین تلفن ها به خانه مصدق در روز کودتا و صحبت با شخص او برای قانع کردن وی به دادن اعلامیه ای علیه کودتا و فراخواندن مردم به خیابان برای مقابله با کودتاچیان توسط او انجام گرفت. آنها پسر دانی و دختر عمه بودند و پل ارتباطی حزب توده ایران با مصدق در روز ۲۸ مرداد از این طریق برقرار بود.

او که به همراه کیانوری در خانه دختر خود "افسانه" در خیابان نصرت تهران، نیمه شب، پس از یورش از در و دیوار و حتی لوله بخاری به این خانه دستگیر شده و نخستین شکار یورش به حزب توده ایران در جمهوری اسلامی بود، بایگانی بزرگ مهاجرت پس از کودتای ۲۸ مرداد، سالهای اولیه پس از کودتا، سالهای زندان جمهوری اسلامی و دوران پس از قتل عام زندانیان سیاسی بود. او در فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ نخستین محفل ادبی ایران را بنیان گذارد و این بنیانگذاری کارپایه تشکیل انجمن های ادبی در ایران شد. محفل ادبی او در گوشه ای از خانه پدری وی "باغ فرمانفرما" هفته ای یکبار و با حضور صادق هدایت؛ نائل خانلری و رهی معیری بسیار جوان، صبحی مهتدی (قصه گوی بزرگ کودکان)، احسان طبری و تشکیل می شد. درباره یک یک این افراد، سینه مریم فیروز مالمال از خاطره بود، و بیش از همه درباره صادق هدایت، که در فیلم گفتگویی که می بینید، به آن نیز اشاره می کند و از عشق هدایت به ایران سخن می گوید.

پس از کودتای ۲۸ مرداد تا مدت های طولانی مریم فیروز چادر به سر در محلات مختلف تهران مهمان این خانه و آن خانه بود و خسرو روز را در پناه خود نگهداشت. در باره این دوران از زندگی خویش در کتاب "چهره ها" نوشته است و در این گفتگو نیز با افسوس بسیار درباره از دست رفتن خسرو روزه سخن می گوید.

مریم فیروز استاد بازنشسته ادبیات فرانسه در دو دانشگاه بزرگ برلین شرقی و شهر لایپزیگ در آلمان دمکراتیک بود. به این نکته نیز خود در آخرین دیدار و مصاحبه اش اشاره می کند. سرفراز ترین بخش این گفتگو، همان بخش دفاع بی خدشه وی از حزب توده ایران در آخرین ماه های زندگی است، که هنوز هم هر بار که گفتگو با او به این بخش می رسد، عمیقاً تکان خورده و در هیجان غرق می شویم.

مریم فیروز را بر خلاف خبرهای اولیه ای که در رادیو های فارسی زبان و برخی از سایت ها منتشر شد، در مقبره خانوادگی "فرمانفرما" و با حضور معدود افراد خانواده وی به خاک سپردند.

فیلمی را که می بینید، گزارشی است که او خود از خویش می دهد و این گزارش بر فراز همه مصاحبه ها و نوشته هائی است که در روزهای گذشته در باره او نوشته و گفته اند. ما نیز این فیلم را گزارش خود از مرگ مریم فیروز می دانیم.

این گفتگو که نزدیک به یکساعت است، همانگونه که اشاره شد، در ماه های اخیر با وی انجام شد و در آینده خواهیم کوشید، با در نظر گرفتن همه ملاحظات ضروری بخش های دیگری از این گفتگو را نیز منتشر کنیم. بخش هایی که او در اتاق نشیمن آپارتمانش قدم می زند و عکس ها و کتاب ها را نشان میدهد و در باره آنها سخن می گوید. هم آنچه که می بینید و هم آنچه که ما در آینده منتشر خواهیم کرد، نشان میدهد که مریم فیروز برخلاف آن گزارش مغرضانه ای که بی بی سی پخش کرد، نه زمین گیر بود و نه دچار فراموشی شده بود.

شمعی که خاموش شد، شعله ایست جاودانه در دل هر محفلی که از آن بانگ دفاع از حقوق زنان، زحمتکشان و مردم ایران بلند شود و جا و مکان توده ای در همین محافل است. همچنان که مشی توده ای روح این محافل است.

راه توده ۱۷۱ ۱۷,۰۳,۲۰۰۸